



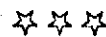
بررسیهایی که روی جمعی از جنایتکاران و افراد منحرف شده به عمل آمده نشان می‌دهد که آنها از نظر وضع‌ذهن با دیگران تفاوت دارند، و ساختمان خود آنها ساختمان مخصوصی است که به احتمال قوی روی اراده آنها اثر می‌گذارد.

از این گذشته می‌دانیم چگونه رفتار و کردار اشخاص ارتباط مستقیمی با طرز تربیت آنها دارد، تربیت است که از یک «آدم» «دیو» می‌سازد، و از یک دیوگاهی فرشته، هرگز از کسانی که تربیت‌های غلط دیده‌اند نمی‌توان انتظار خوبی داشت، و به عکس، آنها که در شرایط کاملاً مساعدی تربیت یافته‌اند اگر پاک باشند و درستکار به هیچوجه جای تعجب نیست.

وضع محیط اقتصادی - از نظر جامعه‌شناسان - اثرانکار ناپذیری در اعمال و رفتار هر انسانی دارد مثل معروفی است که انسان در «خرابه» و در «قصر» یک نوع فکر نمی‌کند، آنها که در لابلای محرومیتها و بدبختیها پرورش یافته‌اند و همواره از نظر اقتصادی در مضیقه و فشار بوده‌اند چه جای تعجب که افرادی دزد و آلوده و عقده‌ای و ویرانگر بار آیند، عکس آن نیز کاملاً صادق است.

چرا تمام گناهکاران را تبرئه می‌کنید

نقش عامل «وراثت» - «تربیت» - «تغذیه و شیر مادر» - «محیط اقتصادی» - «وضع حکومت» - «فرهنگ» - «وسایل ارتباط جمعی» - «معاشرت» - و مانند آن در اعمال انسانها.



بعضی از طرفداران مکتب «جبر» برای اثبات عقیده خود به تاثیر عامل وراثت و تربیت و محیط و مانند آن اشاره می‌کنند و می‌گویند:

تأثیر وضع حکومت در افکار و رفتار مردم يك محیط به اندازه‌ای زیاد است که طبق گفته بعضی از بزرگان: الناس بامرائهم اشبه منهم با بانیهم: مردم به احکام و زمامداران شان شبیه ترند تا به پدرهایشان .
 وسایل ارتباط جمعی و دستگاههای تبلیغاتی چنان است که اگر بطور حساب شده انجام گیرد می تواند اکثریت قاطع جوامع را بدنبال خود بکشاند، خواه مدافع حق باشد یا باطل

فرهنگهای کشورها سازنده مسیر فردی و اجتماعی ملت های آنها است و افراد خواه ناخواه تحت تأثیر جبری آنها قرار دارند.

وجود يك معاشر خوب ، باید که در نوع خود نیرومند و قوی باشد ممکن است سرنوشت يك انسان را به کلی دگرگون کند.

حتی شیرمادر و نوع تغذیه نوزادان و بزرگسالان اثر غیر قابل انکاری در طرز افکار و بالنتیجه طرز رفتار آنها دارد، تا آنجا که بعضی از غذا شناسان در گفته های مبالغه آمیز خود پدیده های اخلاقی و فکری را همه مربوط به نوع غذایی دانند و می گویند: «اگر فردی خوی ددی پیدا می کند، اگر مردی حاتم طائی می شود ، اگر انسانی خرافت و کودن یار می آید، اگر بشری سرآمدنوا بیخ دهر می گردد؛ همه این تغییرات، معجزه مواد خوراکی است!»

و با این حال که انسان زیر فشار و ضربات کوبنده عوامل مختلف فوق قرارداد و در زنجیر امواج موثر آنها گرفتار است چگونه می تواند از خود آزادی اراده داشته باشد، و هر چه می خواهد انجام دهد؟. خلاصه اعمال آدمی مولود طرز تفکر او است ،

و طرز تفکر او مولود وضع محیط و تربیت و وراثت و فرهنگ و اقتصاد و حکومت و... می باشد، بنا بر این افسانه اختیار و آزادی اراده را با توجه به اثر همیق هر يك از این عوامل باید برای همیشه فراموش کرد! این بود خلاصه گفته بعضی از طرفداران مکتب جبر، که به این ترتیب اسناد تبرئه همه گناهکاران را امضا و صادر کرده اند!

* * *

این استدلال از میان استدلالات پیروان مکتب جبر حق بجانب تر بنظر می رسد بخصوص که بعضی از روانشناسان و جامعه شناسان تمایل به آن نشان می دهند .

آیا با توجه به اثرات نیرومند عوامل یاد شده باید برای همیشه با مساله اختیار و آزادی اراده انسان خدا حافظی کرده ، و آنرا يك امر صوری و خیالی بدانیم ؟ و اراده انسان را اسیر و برده عوامل غیر- اختیاری محیط و وراثت معرفی کنیم که توانائی مخالفت با آنها را ندارد ؟ یا با وجود تمام اینها باز هم انسان از يك نوع آزادی موثر برخوردار خواهد بود و سرنوشت نهائی او پیش از آن که به وسیله این عوامل تعیین شود به اراده و اختیار خود او تعیین می گردد؟، بلکه چگونگی این عوامل نیز در دست او است ، او است که می تواند محیط و شرایط مختلف آنرا دگرگون سازد .

این سؤال اصلی ماست . . . حالا به بررسی موضوع می پردازیم:

* * *

اشتباه بزرگ در ارزیابی

البته هیچکس نمی تواند نقش موثر عوامل یاد شده را در اعمال و رفتار آدمی انکار کند و این موضوعی است که از شدت وضوح نباید در آن گفتگو کرد. مهم اینجاست که باید چگونگی و میزان تاثیر آنها را دقیقاً بررسی کرد، آیا تاثیر این عوامل به حدی است که قدرت تشخیص و حس اراده انسان را از کار می اندازد، و اجباراً واضطراراً به یک سو می کشاند و یا با وجود این زمینه ها بساز تصمیم نهائی با خود انسان است؟ اجازه بدهید با ذکر یکی دو مثال این مساله را روشن سازیم:

فرض کنید برای رسیدن به مقصدی دوره در پیش داریم یکی از این دوره جاده ای است آسفالتی، مشجر، پرنور، ناصفا و مستقیم ... اما راه دوم جاده ای است خاکی، ناهموار، پر سنگلاخ، خشک، کم نور و بد منظره، شک نیست که هر یک از جهات فوق، می تواند ما را به انتخاب راه اول تشویق کند، و تا آن راه باز است هرگز از راه دوم نخواهیم رفت، ولی آیا ما خودمان را مجبور به انتخاب جاده اول می بینیم و اگر فرضاً (روی مصالحی که ما نمی دانیم) طبق قانونی موظف به انتخاب راه دوم شویم آیا آنرا یک قانون غیر قابل عمل و تکلیف مالا یطاق فرض می کنیم و یا با تمام آن امتیازات با زیرای خود آزادی اراده در انتخاب مسیر دوم می بینیم؟

مثال دیگر: اگر بخواهیم لامپ اطاق خود را روشن کنیم و یا دست و صورت خود را زیر شیر آب بشوئیم مسلماً عوامل زیادی باید دست بدست هم بدهند تا این کار صورت گیرد؛ وجود توریپنه ای

برق، و مخزن آب، سیم کشی و لوله کشی دقیق، کانالها و ترانسفورماتورها و دستگاههای کنترل و مانند آنها، و هم چنین ماده انرژی را برای بکار انداختن توریپنه یا تلمبه های آب، و نیز مهندسین و کارگرانی که بر این امور نظارت مداوم دارند؛ همه اینها از شرایط روشن شدن آن لامپ برق و شستشوی صورت زیر شیر آب است و تا اینها نباشد نه لامپی روشن می شود و نه قطره آبی از شیر جاری می گردد، تمام این مقدمات به دست دیگران انجام می شود و ممکن است از اختیار من و شما بیرون باشد، ولی با فراهم شدن تمام این مقدمات باز روشن شدن لامپ و جاری شدن آب بدست ماست، زیرا زدن کلید برق و گردش شیر آب بالاخره بدست ماست و این عامل اخیر، جریان آب و برق را به صورت یک امر آزادی در اختیار ما می گذارد.

بالاخره این ماهستیم که می توانیم تصمیم بگیریم اطاق خود را با زدن آخرین کلید، روشن و با زدن آن تار یک نگه داریم، و یا گردش و عدم گردش شیر آب، آب را جاری سازیم یا نسازیم، اگر چه وجود بقیه مقدمات نیز نهایت ضرورت را دارد.

اکنون به اصل بحث بازمی گردیم: در مورد بحث، عامل تربیت، محیط، وراثت، اقتصاد و ... همانند مقدمات گوناگون است که برای جریان برق در سیمها و آب در لوله ها لازم است، ولی با وجود تمام آنها ما می توانیم تمام این زمینه ها را بدون نتیجه بگذاریم یا به نتیجه برسانیم. البته برای کسانی که مثلاً زمینه اخلاقی نامساعدی دارند و از تربیت غلطی برخوردار بوده اند و وسایل-

یکسان است اما یکی راه درستی و پاک‌ی را پیش می‌گیرد و دیگری دزد نابکاری از آب در می‌آید. این تفاوت تنها بستگی به تفاوت خواست‌ها و اراده‌ها دارد، و دلیلی است بر ضد آنها که عوامل محیطی را عوامل قطعی و اجتناب ناپذیر می‌دانند.

سند تبرئه همه جنایتکاران

گذشته از همه اینها، کسانی که انسان را محکوم جبری این عوامل می‌دانند و هیچگونه اختیاری در برابر آنها برای او قائل نیستند، سند بیگناهی تمام گناهکاران و جانان دنیا را امضا کرده‌اند، چنگیز و هیتلر و شمر و این زیاد را در کار خود بیگناه و اعمال آنها را بازتابی از وضع محیط و تربیت و اقتصاد و مانند آن می‌دانند، و مسلمانهای پاك و ابوذرهای مجاهد و دانشمندانی را که جان خود را در راه نجات بشریت از دست دادند افرادی فاقد افتخار می‌شمرند زیرا زمینه‌های تربیتی و وراثتی و امثال آن، آنها را به چنان کارها اجبار کرده‌است و همانند جیوه گرماء سنج با وضع محیط بالا و پائین می‌روند!

و به این ترتیب، تمام دادگاه‌های جهان بیهوده، مجازات‌ها غلط، تشویق‌ها بی‌دلیل، و تنبیه‌ها؛ ظالمانه است و بدون مجوز عقلی و منطقی.

آیا هیچ وجدانی حاضر است این سخن را بپذیرد؟ آیا به جای این سخن که برخلاف وجدان عملی تمام عقلای جهان است، منطقی‌تر این نیست که این عوامل را علت ناقصه بدانیم و در عین اعتراف به تاثیر آنها، معتقد باشیم که اینها علت تامه نیستند و در ما و رای آنها عامل دیگری به نام اراده و خواست انسان وجود دارد؟ قضاوت با وجدان شماست؟

شماره ۱۲ سال ۱۶

ارتباط جمعی آنها، آنها را تشویق به بدی کرده، ترك كارهای بد مشکل است، ولی محال نیست و تمام سخن در اینجاست که طرفداران جبر «مشکل» را با «محال» اشتباه کرده‌اند.

و یا به عبارت دیگر آنها «علت ناقصه» را با «علت تامه» عوضی گرفته‌اند، زمینه‌های تربیتی و محیطی و وراثتی و غیر آنها «علل ناقصه» هستند نه «علت تامه»، تشویق کننده هستند نه ایجاد کننده، عوامل ترجیحند نه عامل تعیین کننده، و پشت سر همه آنها عامل دیگری وجود دارد به نام اراده و خواست انسان، او است که اگر بخواهد می‌تواند با وجود فراهم بودن زمینه‌ها کاری را به هم بزند، و او است که اگر نخواهد می‌تواند برای کاری که هیچ زمینه ندارد، زمینه‌سازی کند، بلکه زمینه‌ها نیز بوسیله خود او تعیین می‌گردد.

او است که در يك محیط استعماری که تمام عوامل آن برای تقویت مبانی استعمار دست در کارند انقلاب ضد استعماری ایجاد می‌کند و یا به عکس، او است که در يك محیط کاملاً آزاد و سولام پایه‌های استعمار را می‌چیند آنها که غیر از این فکر می‌کنند انسان را تا سرحد حیوانات تنزل داده بلکه او را درست مانند جیوه گرماء سنج فرض کرده‌اند که بی اختیار با گرمی هوا بالا می‌رود و با سردی هوا پائین می‌آید و نقش اراده و آزادی اراده را که از امتیازات انسان است به کلی نادیده گرفته‌اند.

زمینه‌های مشابه

بسیار می‌شود که در يك خانواده و در دامان يك پدر و مادر دو فرزند متولد می‌شوند و پرورش می‌یابند که تربیت آنها و حتی محیط تحصیلی و زندگی آنها